

«سازمان انقلابی افغانستان» ادامه منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است

مکتی برسند با «طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم»

(بخش ششم)

رهبری «گروه انقلابی...» در صفحه (31) این "سند" چنین می نویسد: "مظاهرات، متنگها، شرکت در موسسات ارتجاعی و بطور کلی هر نوع مبارزه علنی اگر بار عایت اصول م- ل- ا و در خدمت کارمخفی و متشکل ساختن نیروها نباشد به هیاهوی بی ارزشی بدل می گردد. فکر هدایت کننده رهبری "س ج م" را در متنگها و مظاهرات که گاهی هفته ها ادامه مییافت (مسئله طرد لایحه پوهنتون) خدمت صادقانه بخلق و گامی بسوی انقلاب نمی ساخت، بلکه احساسات و اندیشه های شان همان احساسات و افکار خرده بورژوائی و اپورتونیستی بود که با یک چنان خط مشی سیاسی جدا از توده ها، محدود بروشنفکران، شهری و علنی آنان تناسب داشت".

اینکه رهبری "سازمان جوانان مترقی" پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی را منحصر به شهرها ساخت و به امر مبارزه در دهات در بین دهقانان فقیر و بی زمین و در بین کارگران و سازماندهی و بسیج آنها توجه جدی نکرده و یا به شکل مخفی مبارزه انقلابی کمتر توجه مبذول داشته و مسایل دیگر انتقاد بر آن وارد است و مابارها و در اسناد مختلف به آن اشاره کرده ایم. ولی از اینکه رهبری «گروه انقلابی...» خاصاً داکتر فیض براه اندازی مظاهرات، میتنگها و هر نوع مبارزه علنی از جانب رهبری "س ج م" را «هیاهوی بی ارزش» خوانده و ایدئولوژی و سیاستی که رهبری "س ج م" در پرتو آن این مظاهرات و میتنگها را رهبری می کرد، «خدمت صادقانه به خلق و گامی بسوی انقلاب» ندانسته بلکه آنها را «احساسات و افکار خرده بورژوائی و اپورتونیستی» رهبری "س ج م" می خواند، عمق نادانی و توطئه گری اش علیه رهبری "س ج م" خاصاً فقید رفیق اکرم یاری را بر ملا می سازد. برخلاف نظر «مرحوم» داکتر فیض و یارانش در تمام جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تظاهرات و اعتصابات سیاسی منحصراً از مبارزه طبقاتی برهبری نیروهای انقلابی پرولتری و در صورت مساعدت شرایط این نیروها می توانند در سطح گسترده به تبلیغ و ترویج اندیشه ها و فرهنگ انقلابی پرداخته و از این طریق به توده های خلق آگاهی سیاسی داده و ماهیت و خصیلت ضد مردمی و ضد انقلابی طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستهای حامی آنها را برای توده های خلق افشا کنند و همچنین وسیله نفوذ بیشتر نیروهای انقلابی در بین توده های خلق شده و در جهت بسیج آنها علیه دشمنان مشترک شان نیز موثر است. لنین می گوید: "دموکراسی بورژوائی وسیله ایست برای طبقه کارگرتا با استفاده از آن از منافع طبقاتی و وظایف تاریخی خود آگاه شود". ما شاهدیم که تظاهرات و اعتصابات برهبری "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین در دهه چهل خورشیدی بر اذهان توده های خلق خاصاً در شهرهای بزرگ کشور اثرات مثبتی بجا گذاشت و هنوز خاطرات آن در اذهان نسل های معمر کشور باقی است. و به عکس بهمان اندازه طبقات ارتجاعی حاکم (دولت) از این جنبش انقلابی وحشت و نفرت داشته و باندهای رویزیونیستی «خلق» پرچمیها و باندهای ارتجاعی اسلامی «اخوان» و شئونیهتهای «افغان ملت» و دیگر گروه های ارتجاعی و ضد انقلابی منحصراً نمایندگان منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات و خادمان امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم نیز علیه جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و فعالین آن شدیداً خصومت داشتند. و این همه دارو دسته های ارتجاعی و ضد انقلابی در همه شرایط و اوضاع خصومت ورزی خود را علیه نیروهای انقلابی پرولتری (م- ل- م) پنهان نکرده و نمی کنند، همین خصومت

شدید دشمنان طبقاتی مختلف داخلی و امپریالیستهای خارجی خود دلالت بر حقانیت جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) در افغانستان نموده و می نماید. در شرایط پانزده سال اخیر در افغانستان هر زمان که در جریان مصاحبه های تلویزیونی مشاجره ای بین نماینده های گروه های رویزیونیستی از جمله «سازمان رهائی- حزب همبستگی افغانستان»، «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و نماینده های احزاب ارتجاعی اسلامی «جناح اخوان» صورت گرفته (که بارها اتفاق افتاده است)؛ زمانی سخنگوی «سازمان رهائی- حزب همبستگی» نماینده های حزب اسلامی گلب الدین و جمعیت اسلامی را مورد حمله لفظی قرار داده و آنها را جنایتکار و مزدور بیگانه می خوانند، نماینده های این احزاب ارتجاعی و جنایتکار بالمقابل وی را مورد حمله لفظی قرار داده و آن را «شعله ای» خطاب می کند و بزعم آنها گویا می خواهند (با شعله ای خواندن) هویت این حریفان خود را به نزد امپریالیستهای اشغالگرا افشا کنند. و همچنین این برخورد نشان می دهد که در نزد امپریالیستها و مزدوران وطنی آنها نسبت " شعله ای" داشتن و یا "مارکسیست-لنینیست-مائویست" بودن چه «جرم» سنگینی محسوب می شود. اما سخنگوی «سازمان رهائی- حزب همبستگی» همواره سعی کرده است تا با مغالطه این ادعای آنها را رد نماید. در حالیکه امپریالیستهای امریکائی و عضو ناتو از ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و ضدانقلابی این گروه های رویزیونیستی و تسلیم طلب آگاهی دارند و طی یک و نیم دهه اخیر همه این گروه های جنایتکار و خاین و مزدور را در دولت دست نشانده برهبری خائنین و جنایتکاران و وطن فروشانی مانند حامد کرزی و غنی احمد زی جمع کرده اند. بعبارت دیگر همه این گروه های نوکر امپریالیسم و استعمار، به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی باهم تضاد انتاگونیستی ندارند و اختلاف و تضاد آنها از جمله تضادهای غیر انتاگونیستی است. و هر زمان که منافع آنها ایجاب نماید (چون جریان پانزده سال اخیر) باهم کنار آمده و در زیر چتر حمایت امپریالیسم توده های خلق افغانستان را مورد ستم و استثمار قرار می دهند. باین دو "شعار" که بیانگر نظر و موضع اپورتونیستی و رویزیونیستی «سازمان رهائی- حزب همبستگی افغانستان» که از جمله میراث داران «مرحوم» داکتر فیض احمد است، توجه کنید: **" تا وقتی امریکا و مزدوران بنیادگرایش حاکمیت دارند، سپهروزی زنان افغان را پایانی نخواهد بود!" و "سران تنظیمی طالبی و گلب الدین خاین و جنایت پیشه و مزدوران!" (8 ثور 1395).** اولاً: طی 2-3 سال اخیر است که « سازمان رهائی...» با اصطلاح علیه امریکا شعار می دهد، آنهم به این علت که امپریالیسم امریکا به پیشنهادات و اصرار «سازمان رهائی- حزب همبستگی» مبنی بر حذف گروه های اسلامی «بنیادگرا» از دولت دست نشانده و یا تضعیف قدرت آنها توجه نکرده است، با اصطلاح از دولت امریکا ابراز نارضائی میکند. در حالیکه امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به این رویزیونیستهای مزدور نیز کم لطفی نکرده اند. تأمین بودجه " ان. جی. او" های مربوط به «سازمان رهائی- حزب همبستگی افغانستان» از طرف دولت امریکا و دیگر دولتها و نهادهای امپریالیستی و ارتجاعی ادامه داشته و در مجالس بین المللی که به منظور « جلب کمک» به دولت مزدور در کابل دایر می گردد و نماینده «سازمان رهائی- حزب همبستگی» از جانب عالی رتبه های دولت امریکا و اروپا مورد توجه قرار می گیرد. چنانچه " هیلاری کلینتون" وزیر خارجه سابق امریکا، خانم " سیلی غفار" نماینده «سازمان رهائی- حزب همبستگی» را مورد تفقد و نوازش خاص قرار داده و وی در جریان جلسات در کنار خویش نشاند. و رویزیونیستهای «سازمان رهائی...» شیدانه آن را از جمله « توجه خاص» دولت امریکا به زنان افغانستان و انمود کردند. ثانیاً: آیا طی یک و نیم دهه اخیر تنها امپریالیسم امریکا افغانستان را اشغال نظامی کرده و زیر سلطه استعماری قرار داده است؟ آیا در بین این همه نیروها و گروه های ارتجاعی و خاین و جنایتکار و وطن فروش مزدور امپریالیسم و استعمار که خاصاً طی پانزده سال اخیر در ترکیب دولت دست نشانده شامل اند، تنها گروه های اسلامی «بنیادگرا» است که به قول «سازمان رهائی- حزب همبستگی» موجب سیاه روزی زنان افغانستان هستند؟ این رویزیونیستهای خاین و ضدانقلابی مردم ناآگاه افغانستان خاصاً نسلهای جوان را فریب می دهند. در حالیکه در کنار امپریالیستهای امریکائی، امپریالیستهای اروپائی

وسایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی هستند که عضویت " ناتو " را داشته و در اشغال نظامی و تسلط استعماری بر خلق و خاک افغانستان سهیم اند. بعلاوه کشورهای امپریالیستی که عضو ناتو نیستند و سوسیال امپریالیسم چین در این استثمار و غارتگری بر خلق افغانستان شریک هستند. ثالثاً: رویونیستهای « سازمان رهائی » فقط سران تنظیمی، طالبی و گلب الدین را خاین و جنایت پیشه می دانند و بزعم « سازمان رهائی » گویا باقی باندهای خاین و جنایتکار و قاتلین مردم افغانستان از جمله باندهای خلقی پرچمی و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی و ده هاحزب و گروه ارتجاعی دیگر که در دولت دست نشانده امپریالیسم جمع شده اند و یا خارج آن قرار دارند، « جنایت پیشه و مزدور نیستند »!

داکتر فیض مبارزه طبقاتی بشکل تظاهرات ها و اعتصابات از جانب " س ج م " و " ج د ن " را « هیاهوی بی ارزش » می خواند. باین صورت ملاحظه می شود که این آقا طی حدود هفت سال در عضویت " س ج م " و " جریان دموکراتیک نوین " درک نکرده بود که فعالیتهای " س ج م " و " ج د ن "، مبارزه طبقاتی و ملی انقلابی جهت سرنگونی نظام فئودال کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و گذار به سوسیالیسم بوده و یا " هیاهوی بی ارزش " ! پس باین صورت داکتر فیض و یارانش عناصر نادانی بودند که بوی از علم انقلاب پرولتاری نبرده و چون عناصر " نابینا و کر " در عقب " س ج م " و " جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) حرکت می کرده اند. ورنه اگر بفرض محال داکتر فیض و یارانش واقعاً « کمونیست » بودند و از آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی و تئوریک بهره مند، و بفرض اگر " س ج م " و " ج د ن " توسط خط اپورتونیستی رهبری می شدند؛ چگونه با آن ادامه دادند؟ در حالیکه حقیقت چیز دیگری است و آن اینست که: داکتر فیض و یارانش خود یک جناح اپورتونیستی " س ج م " را تشکیل میدادند که با جناح اپورتونیستی دیگر بر رهبری " داکتر-ه.م " با تخریب و توطئه گری، سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را به انحلال و فروپاشی کشاندند، و منجلا ب اپورتونیسم « گروه انقلابی... » و رویونیسم « سازمان رهائی... » و برنامه و خط مشیهای ضدانقلابی بعدی آن از جمله کودتا گری و پرتگاه استراتژی " جمهوری اسلامی " و سرسائیدن به دربار سوسیال امپریالیستیهای چینی و امپریالیستیهای غربی و دولتهای ارتجاعی، ماهیت و خصلت ضدانقلابی آنها را ثابت ساخت. بهمین ترتیب استقبال از تهاجم نظامی امپریالیستیهای امریکائی و ناتو به افغانستان و اشغال نظامی و تسلط استعماری و شرکت کنفرانس استعماری " بن " در اواخر سال 2001 میلادی و سهیم شدن در دولت دست نشانده صفحه ای سیاه دیگری از تاریخ خیانت پیشگی و ضدانقلابی آنهاست که تاکنون ادامه دارد. این امر بوضوح ثابت می سازد که داکتر فیض و یارانش در این سند اپورتونیستی هدفی جز پنهان کردن ماهیت اپورتونیستی خودشان و « بی اعتبار کردن » سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را نداشته اند. سازمان جوانان مترقی با وجود اشتباهات و انحرافات نظری و عملی آن، نقش انقلابی و مترقی ای را در یک برهه ای از تاریخ مبارزات خلق افغانستان ایفا کرده و جنبش کمونیستی افغانستان ادامه خط انقلابی پرولتاری (م-ل-ا) است که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شده و تاکنون با کیفیت متکامل تری (م-ل-م) ادامه دارد.

رهبری « گروه انقلابی... » در همین صفحه (31) می نویسد: " برای جریان تحت رهبری " س-ج-م " دیگر بمنزله ایفای وظیفه عظیمی در آمده بود که شعار چند متری " شعله جاوید " را به عنوان تاج افتخار پیشاپیش همه بلند کرده و ساعت هارا در داخل پوهنتون یا چند خیابان معین شهر بدون توجه به سطح مخاطبین و خواستههای خلق به سخنرانیهای بیهوده بگذرانند. نطقها و سخنرانیهاییکه فقط میتوانست در خدمت ارضای امیال ارتجاعی به معروفیت رسیدن و زبان زد شدن خود نطقان باشد. و برای " رهبری " متنگ و مظاهره چیزی بمفهوم انقلاب کردن محسوب میشد... زمانی که مردم از فرط قطعی دسته دسته جان میسپردند و بحران شدیدی دامن گیر کشور بود این " شعله افروزان " مثل آنکه باید مردم بسیار منت شان را بکشند، باز میخواستند با انجام فقط مظاهره ای نسبت به آن وضع به اصطلاح موضعگیری نمایند! "

برخلاف ذهنیت و تفکر اپورتونیستی و کینه توزانه داکتر فیض و یارانش علیه سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و جریده "شعله جاوید" (منحیث ارگان نشراتی "ج د ن" که جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان عمدتاً بهمین نام یاد می شد) با تمام اشتباهات و کمی و کاستیهایش بدون تردید تاج افتخاری بود برای اعضا و هواداران انقلابی و صدیق آن. نام "شعله جاوید" و جریان دموکراتیک نوین که بوسیله خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) و فقید رفیق اکرم یاری رهبری می شد، ارتجاع فئودال کمپرادوری در رأس آن دربار سلطنت (ظاهر- داود) و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» حامی آنها را به وحشت انداخته بود. و در همان مدت زمان 6-7 سال نظام حاکم و باند رویزیونیستی «خلق» پرچمیها و باند «اخوان المسلمین» هرگونه توطئه چینی و حملات قاتلانه علیه فعالین این یگانه جنبش انقلابی پرولتاری در افغانستان را انجام دادند. بعد از کودتای ننگین "7 ثور" سال (1357) چند هزار تن از هواداران جریان دموکراتیک نوین و حتی کسانی که دیگر فعالیت سیاسی نمی کردند «بجرم» هواداری از "شعله جاوید" بوسیله رژیم باندهای جنایتکار و فاشیست «خلق» پرچمیها «سازئیها» و بداران سوسیال فاشیست آنها و حشیانه و جنایتکارانه به جوخه های اعدام سپرده شدند و یا در زندانهای مخوف تحت شکنجه قرار گرفتند و نیزه هاتن آنها در جبهات جنگ ضد رژیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» بوسیله نیروهای ارتجاعی اسلامی جنایتکار به همین «جرم» شعله ای بودن بقتل رسیدند.

البته در اینجا منظور شعله ایهای انقلابی و مترقی هستند، نه گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی مانند «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و یا عناصر لومین و اوباش مانند علی مشرف (سیدحسین موسوی)، میرویس ودان محمودی و کبیر توخی که نام "شعله جاوید" را با خود حمل کرده و زبونا نه و خاینا نه تسلیم رژیم مزدور و اشغالگران روسی شده و اکنون علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) فحاشی کرده و به سرویسهای استخباراتی دولتهای و ارتجاعی علیه ما جاسوسی می کنند. همچنین رهبری «گروه انقلابی...» تبلیغات سیاسی که بوسیله رهبران و کدرها و اعضای "س ج م" و "ج د ن" صورت می گرفت را «نطقها و سخنانیهای بیهوده» خوانده ولی چند سطر پائین ترمی گوید: هر قدر "سخنرانیهای با محتوی سنگین، روشنفکرانه و مسایل و مطالب تئوریک" می بودند نزد رهبران امتیاز داشت. زهی خردباختگی و گمراهی! در حالیکه دولت به شدت از محتوی این سخنرانیهای «بیهوده» وحشت داشت و اجازه برپائی تظاهرات و میتنگها را برای جریان دموکراتیک نوین نمی داد و یا نیروهای امنیتی دولت مسیر حرکت جریان تظاهرات جریان "شعله جاوید" را طوری تعیین می کردند که جمعیت کمتری در شهرها بتوانند نطقها و سخنرانیهای آنها را استماع کنند. جریان عمل طی حدود نیم قرن این رابه تکرار ثابت ساخت که: چه کسانی در "س ج م" و "ج د ن" واقعاً انقلابی بودند و به منظور پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و نجات خلق افغانستان از سلطه و ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» صادقانه و با از خود گذری مبارزه کردند و می کنند و چه افراد و گروه های از آن جنبش انقلابی پرولتاری و عنوان "شعله جاوید" به منظور پیش برد اهداف ضد انقلابی و اهداف و آمل ارتجاعی شان خاینا نه سوء استفاده کردند و می کنند! چنانکه داکتر فیض چنین کرد و یاران و «رهروان» وی مانند «سازمان رهائی- حزب همبستگی» و «سازمان انقلابی» تاکنون به همین شیوه ادامه داده و به خدمت امپریالیسم و استعمار و ارتجاع فئودالی و سوسیال امپریالیسم چین قرار گرفتند؛ لیکن رویزیونیستهای بی آرم برای نسلهای جوان از روشنفکران مترقی و توده های خلق خود را منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) معرفی کرده و باین صورت از هویت تاریخی این جنبش انقلابی سوء استفاده می کنند. چون در تاریخ مبارزات خلق افغانستان جنبشی انقلابی تر که از منافع خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان و استقلال و آزادی میهن دفاع کرده باشد، وجود نداشته و ندارد؛ اما این ضدانقلابیهای تسلیم شده به امپریالیسم و استعمار سعی می کنند تا بانیرنگهای اپورتونیستی نسلهای جدید جامعه افغانستان را فریب داده و بعقب خود بکشانند. ولی کمونیستهای انقلابی افغانستان ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی

و ضد مردمی این خادمان و مزدوران ذلیل و فرومایه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین و ارتجاع داخلی و دیگر هم‌مقامش‌های آنها را برای روشنفکران مترقی مردمی و توده های خلق افغانستان خاصاً نسل‌های جدید، معرفی می کنند.

همچنین برخلاف ادعای رهبری « گروه انقلابی... » استراتژی و اهداف انقلاب کشور در برنامه " سازمان جوانان مترقی" معین بوده و خط مشی مبارزاتی و اشکال مبارزه جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به سوسیالیسم و مبارزه مسلحانه منحیث عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی و استراتژی و تاکتیک آن و استراتژی جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات در پیروزی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین مشخص بودند و رهبری " س ج م" در هیچ جایی و در هیچ سندی میتنگ و مظاهره را "بمفهوم انقلاب کردن" نگفته است و این اتهامی است که داکتر فیض به رهبری " س ج م" خاصاً رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری وارد می کند. با وجود آنکه این انتقاد بر رهبری " س ج م" وارد است که توجهی به سازماندهی مبارزه در بین دهقانان فقیر و بی زمین در دهات نکرده و به ایجاد هسته های نظامی و تدارک جنگ خلق نپرداخت؛ ولی باید مشکلات درونی سازمان جوانان مترقی و محدودیتهای که خاصاً برای رفیق اکرم یاری وجود داشت را نیز مد نظر قرار داد. این محدودیتهای عمدتاً موجودیت خطوط انحرافی اپورتونیستی در " س ج م" بود و شدیداً ایجاب می نمود تا ابتدا با تشدید مبارزه بین " دوخط" خط ایدئولوژیک- سیاسی سازمان استحکام یافته و وحدت تشکیلاتی بر مبنای آن تأمین گردد. از جهت دیگر برای تدارک جنگ خلق دستیابی به مهمترین سلاح انقلاب، یعنی حزب کمونیست انقلابی ضروری بود و هست. حتی اگر رهبری " س ج م" از ابتدا برای سازماندهی مبارزه در روستاها هم توجه می نمود؛ اما برای آغاز جنگ خلق قبل از همه نیاز به تشکیل حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) بود تا جنگ خلق و "جبهه متحد ملی" را رهبری کند. قرار معلوم از ابتدای تشکیل " س ج م" بر سر خط ایدئولوژیک- سیاسی رهبری کننده سازمان بین جناح رفیق اکرم یاری و جناح سنتریستی اختلاف شدید وجود داشت و داکتر " ه. م" اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت، و بعداً که خط رهبری کننده سازمان بر مبنای " م- ل- ا" تثبیت شد، مسئله مریضی رفیق اکرم یاری حادث گردید و از جانب دیگر تخریبکاری جناحهای اپورتونیستی خاصاً جناح تحت رهبری داکتر فیض و تخریبکاریهای گروه اپورتونیستی بر رهبری انجینر عثمان که در رهبری " ج د ن" سهم داشت، " س ج م" را دچار اختلال و بحران نموده و جناح انقلابی " س ج م" به رهبری رفیق داکتر صادق یاری نتوانست بگونه لازم مبارزه بین " دوخط" را جهت طرد اپورتونیسم به پیش برد. و تخریبکاریهای جناحهای اپورتونیستی " س ج م" را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کردند. با آنکه شرایط عینی در کشور مساعد بود و بحران اقتصادی و وضعیت خشکسالیهای متواتر خاصاً در حوزه غرب و شمال غرب کشور و بی تفاوتیهای دولت خابین و ضد مردمی سبب شدت و گسترش فقر و گرسنگی گردیده و هزاران فامیل از دهقانان فقیر و کوچیها رابه خاک سیاه نشاند و صدها تن آنها از گرسنگی جان دادند و صدها فامیل مجبور به فروش فرزندان شان شدند و نارضائی عمومی شدت گرفت؛ ولی بنابر تذکر فوق مشکل شرایط ذهنی، ضعف جنبش کمونیستی (م- ل- ا) بود که کمونیستها نتوانستند از آن شرایط عینی مساعد در جهت بسیج و سازماندهی توده های خلق استفاده کنند. اگرچه چندین هزار تن از روشنفکران مترقی با احساسات و شور و شوق انقلابی در اطراف جریان دموکراتیک نوین متشکل شده بودند که این بمفهوم نیرومندی جنبش دموکراتیک نوین بود و بخشی از مساعدت شرایط ذهنی را تشکیل می داد؛ ولی موجودیت یک حزب کمونیست انقلابی نیرومند می توانست از آن شرایط عینی مساعد به جهت پیشرفت و گسترش انقلاب بهره گیرد. و مسئولیت عمده تخریب و انحلال " س ج م" و فروپاشی " ج د ن" بدوش اپورتونیستهای درون " س ج م" علی الخصوص جناح داکتر فیض می باشد. و تجارب مبارزاتی پرولتاریا در کشورهای مختلف جهان نشان داده است که: اگر سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری ارتش هم داشته باشد ولیکن به

لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی از وحدت و استحکام نسبی لازم برخوردار نباشد، به پیشرفت انقلاب کمک نمی کند.

داکتر فیض در صفحه (32) سند اپورتونیستی اش از اینکه رهبران "سازمان جوانان مترقی" همه فعالیت‌های مبارزاتی اش را به برپائی تظاهرات و میتنگ در شهرها متمرکز کردند، آنها را شدیداً مورد حمله قرار داده و می نویسد: "... اما بدیهیست "رهبران" خاین بخلق و اندیشه مائوتسه دون با آن ایدئولوژی نفرت از توده ها و خط مشی سکتاریستی جز معیار دیگری نمیتوانستند داشته باشند و باید هم بنا بر میل جوشان خود و نه ضرورت و اقتضای شرایط، آنقدر متنگ و مظاهره سامان میدادند تا طی آن کادرهای انقلابی پرورش یافته بیرون آید!!".

از اینکه رهبری سازمان جوانان مترقی منحصراً یک تشکل انقلابی پرولتری که جنبش مترقی نسبتاً بزرگی را در شهرها رهبری می کرد، به کار مبارزاتی منظم در بین کارگران در شهرها و دهقانان در روستاها توجه نکرد، مورد انتقاد است. اما اینکه داکتر فیض آنها را «خاین به خلق و اندیشه مائوتسه دون و با ایدئولوژی نفرت از توده ها» می خواند، ناشی از اندیشه و تفکر و خصلت ضدانقلابی وی و یارانش می باشد. از خصوصیات بالخاصه همه اپورتونیستها و رویزیونیستها اینست که اشتباهات و خطاها و کمکاریها و نواقص اشخاص و تشکلهای انقلابی پرولتری را با شد و مد علم کرده و باصطلاح پروبال داده و با مبالغه گوئی، سیاه نمائی و نفی خدمات انقلابی آنها، خاینانه و سفیهانه حقیقت خط انقلابی ای که در پرتو آن مبارزه انقلابی را به پیش می برند و همه نظرات و مواضع اصولی و انقلابی آنها که در پروسه مبارزه طبقاتی علیه طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم را انجام داده اند را یک قلم انکار کرده و آنها را «مردم دحلمات اپورتونیستی و رویزیونیستی و انواع افترا و تهمت قرار می دهند. در اینجا عبارت های «خاین به خلق اندیشه مائوتسه دون و ایدئولوژی نفرت از توده ها» که به رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری و دیگر رهبران واقعاً انقلابی (که در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در پرتو "م-ل-ا" صادقانه مبارزه کرده و تا آخرین لحظه حیات شان که توسط رژیم مزدور باندهای جنایتکار و آدمکش «خلق» پرچمها و سوسیال فاشیستهای روسی و یا باندهای جنایتکار اسلامی به قتل رسیدند، در این راه ادامه داده و هرگز تسلیم دشمنان زبون خلق و میهن نشدند) نسبت داده شده است، عمق خصومت و رزی و نفرت داکتر فیض و یارانش از خط انقلابی پرولتری "م-ل-م" و رهروان آن را نشان میدهد. این رویزیونیستهای ضدانقلابی طی نیم قرن جز اعمال ضدانقلابی و خیانت به خلق و کشور و خیانت به جنبش کمونیستی (م-ل-م) در افغانستان و جنبش کمونیستی بین المللی انجام نداده اند. داکتر فیض و یارانش بعد از تخریب سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین از منجلا ب اپورتونیسم به پرتگاه رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کردند. این رویزیونیستهای ضدانقلابی با گروه های ارتجاعی اسلامی و ضدانقلابی "جبهه متحد" تشکیل کردند و در جنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران از دید تضاد منافع بین دولت ضدانقلابی چین با دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت کرده و در جهت به پیروزی رساندن "جمهوری اسلامی" و برضد منافع خلق و کشور عمل کردند، اقدام به کودتا نمودند، در طرح "کودتا-قیام" "ساما" شرکت کردند و در اکتوبر سال (2001) میلادی به پیشوازه تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" تاخته و در کنفرانس استعماری در "بن" آلمان شرکت کرده و در دولت مستعمراتی سهیم شدند و تاکنون در کنار امپریالیسم و استعمار و ارتجاع بومی علیه خلق و کشور خیانت می کنند. بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن در "ناتو" و «ساقط کردن» رژیم طالبان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و تشکیل دولت دست نشانده؛ گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی مانند «سازمان رهائی افغانستان-حزب همبستگی افغانستان» و «سازمان انقلابی افغانستان» باصطلاح منشعب از آن، «ساما-ساما ادامه دهندگان» و افرادی از «ساوو» و ده ها تشکل

ارتجاعي ديگرو تعداد زيادي از تحصيل کرده های استعمارزده وانقياد طلب؛ سناريوي استعماري امپرياليستي را که امپرياليستيهای امريکائي وناتو زير نام «جنگ عليه تروريزم» در افغانستان به نمايش گذاشتند ، « شرايط نوين » و «فرصتهای مساعد» خواندند. رويزيونيستيهای « سازمان رهائی- سازمان انقلابي» و «ساما- ساما ادامه دهندگان» در دولت دست نشانده استعمار به چوکيهای وزارت و معينيت و رياست و وکالت و ولايت رسيدند و به اشکال و شيوه های مختلف توده های مردم را اغفال کرده و تبليغ نمودند که اين «شرايط» (وضعيت اشغال نظامي و سلطه امپرياليستيهای امريکائي وناتو و دولت پوشالي) گويان «شرايط قرون وسطائي رژيم طالبان» بهتر است! و بهمين صورت تشکل رويزيونيستي ديگر بنام «سوسياليستيهای کارگري» در جهت اغفال و گمراهي توده های عوام و روشنفکران ناآگاه افغانستان فعاليت کرده و به تبليغ و ترويج اندیشه ها و افکار رويزيونيستي مي پردازند. رويزيونيستيهای « سازمان رهائی» و «سازمان انقلابي» و «ساما- ادامه دهندگان» از اينکه امپرياليستيهای امريکائي به پيشنهادات آنها توجه نکرده اند، درين اواخر زبان به شکوه و شکايت گشوده و بگونه مبهم و چند پهلو و جسته و گريخته از اشغال نظامي افغانستان و آنهم «تتها» توسط امپرياليستيهای امريکائي سخن بميان مي آورند و از جنايات امپرياليستيهای «ناتو» در کنار امپرياليستيهای امريکائي عليه خلق افغانستان در اين اشغال نظامي و تسلط استعماري و انواع ستم و وحشيگري که عليه خلق مظلوم افغانستان اعمال مي کنند، طفره مي روند. همچنين از ساير قدرتهای امپرياليستي و سوسيال امپرياليسم چين که از اين اشغال نظامي و استعمارگري و دولت پوشالي بطور همه جانبه حمايت کرده و منابع و ذخاير کشور را غارت کرده و خلق افغانستان را بيرحمانه مورد ستم و استثمار قرار مي دهند، ذکري نمي نمايند. اينست ماهيت ايدئولوژيک- سياسي و خصالت و خصوصيات طبقاتي همه اپورتونيستها و رويزيونيستها و تسليم طلبان.

24 اگست 2016

(پولاد)